شکستن قالب‌های اتوکشیده

راما قویدل در گفت‌وگو با روزنامه «جام جم» درباره چالش‌های ساخت اپیزود جنجالی «سرو، سپید، سرخ» گفته است



سپیده اشرفی
دبیرگروه رسانه

در روزهایی که جامعه هنوز هم نیاز به شنیدن روایت‌های تازه از جنگ اخیر دارد، ثبت هنرمندانه مقاومت مردم در این نبرد، پای خود را به تولیدات تلویزیونی کشانده است؛ مسأله‌ای که فراتر از سرگرمی و از جنس تبیین است. مجموعه «سرو، سپید، سرخ» که فصل جدید آن به‌تازگی به اتمام رسیده، شاهد حضور کارگردان‌های برجسته‌ای بود که هرکدام جنگ را از یک زاویه مشخص و با قصه‌ای تازه روایت کردند. حضور راما قویدل در این مجموعه، آورده‌ای از جنس اعتبار، وسواس و قوام تکنیک بود. قویدل فیلمسازی است که همیشه در پی ماجراجویی در فضاهای بسته و انسانی‌ترین لایه‌های درام بوده و این بار نیز دست روی نقطه‌ای ملتهب و ظریف گذاشته بود: انسانی‌زدایی‌نکردن از آدم‌هایی که پشت لباس‌ها و جایگاه‌ها پنهان شده‌اند. اهمیت تولید آثاری از این دست، درست در عبور از تعارفات رسمی و نزدیک‌کردن فاصله‌ها معنا پیدا می‌کند؛ تلاشی صادقانه برای شنیدن و دیدن هم‌زمان یک مامور و یک جوان به موازات هم. قویدل در گفت‌وگوی خود با جام‌جم، از پشت‌صحنه پرچالش این اپیزود گفته و تاکید می‌کند که کارهای ساده و معمولی را خیلی دوست ندارد و هنوز عاشق تجربه‌کردن است.



آقای قویدل، شما از جمله کارگردان‌های کاربلد و استخوان‌خردکرده هستید که اغلب بر فضاسازی، کارگردانی تمیز و نگاه انسانی به قصه‌ها وسواس دارید. سؤال این است که چطور این وسواس و دقت فرمی را در فضای بسیار محدود و بسته‌ای مثل خودروی پلیس پیاده کردید تا ریتم کار نیفتد و امضای شما در اثر باقی بماند؟

من به‌واقع خودم را کارگردانی معمولی می‌دانم و این از روی تواضع و فروتنی نیست؛ راستش را بخواهید، در فروتنی تعارف‌آمیز قدری عدم‌صداقت احساس می‌کنم. من می‌کوشم تا همواره بهترین خودم در هر لحظه باشم. پس از گرفتن هر نمایی، پیش از آن‌که بخواهیم سراغ نمای بعدی برویم، به خودم یادآوری می‌کنم این ممکن است آخرین نمایی باشد که در عمرم کارگردانی می‌کنم و فرصتی برای نمای دیگری نباشد؛ پس با تمام وجود می‌کوشم بهترین خودم را با کمک یارانم در آن نمای آخر ثبت کنم.

در مورد فضای بسته که فرمودید این جزو علایق من در فیلمسازی است؛ اساسا به روایت کردن در فضاهای بسته و محدود علاقه دارم. اولین فیلمی که کارگردانی کردم در یک خانه اتفاق می‌افتاد و فقط دو شخصیت داشت و در کل فیلم حتی یک کلمه دیالوگ بین شخصیت‌ها ردوبدل نمی‌شد؛ یکی از این شخصیت‌ها را زنده‌یاد عسل بدیعی بازی می‌کرد که یادش گرامی و جاودان.

راستش را بخواهید، معمولا کمی سرم درد می‌کند برای چالش‌های این چنینی؛ کارهای ساده و معمولی را خیلی دوست ندارم و هنوز عاشق تجربه‌کردن هستم. فضای محدود، کارگردان را وادار می‌کند که برای زنده نگه‌داشتن صحنه، بیش از جابه‌جایی مکان به خود آدم‌ها، رابطه‌ها و تغییر موقعیت متکی باشد.

به نظرم ریتم هم فقط حاصل تعدد نماها نیست؛ باید در دل صحنه چیزی در حال تغییر بوده و تماشاگر برای دنبال‌کردن آن دلیلی داشته باشد.

این اپیزود به دو لحاظ امکان چالش را برای من مهیا می‌کرد؛ نخست، داستانی شوخ و شیرین و نسبتا کمدی داشت و من معمولا در گونه کاملا جدی کار می‌کنم؛ دوم، همین محدودیت فضا و شخصیت‌ها که به نظرم بسیار جذاب آمد. هنگام ساخته شدن فصل‌های قبلی این مجموعه، درگیر پس‌تولید «بیگانگان» و فیلمبرداری کار دیگری بودم و نتوانستم در جمع کارگردانانش حضور داشته باشم. از راه‌های مختلف هم کوشیده بودم خودم را به این مجموعه برسانم؛ حتی طرح نوشتم و از طریق آقای حبیب والی‌نژاد عزیز ارائه کردم تا من هم سهمی هرچند کوچک داشته باشم. قسمت نشد تا فصل جدید شروع شد و از طریق مدیران سیمافیلم برای کارگردانی دعوت شدم؛ این‌بار با کمال میل و افتخار، با سر دویدم.

شما در مراسم تقدیر از عوامل اشاره کردید که «برخی زیبایی‌ها درست در دل چالش‌ها به‌وجود می‌آیند.» کمی این چالش‌برانگیز می‌روید و از فرمول‌های راحت پرهیز می‌کنید. این اپیزود از سرو، سپید، سرخ را چطور در امتداد این جهان‌بینی تعریف می‌کنید؟ چه تکه‌ای از دغدغه‌های شخصی راما قویدل در این کار تنیده شده؟

پاسخ این سؤال را در امتداد موضوع قبل ادامه می‌دهم. مساله‌ای که به نظرم بسیار مهم بود، این است که پلیس را بدون فاصله‌گذاری‌های رایج و به‌عنوان انسانی واقعی، باهمه مؤلفه‌های انسانی‌اش ببینیم. در بخشی از تصویرهای رسمی و آشنایی که از پلیس می‌بینیم، با شخصیتی اتوکشیده، عصاقورت‌داده، مصمم و گویی بری از هرگونه ضعف مواجهیم. حتی اگر لایه رویین این انسان مقید و وظیفه‌شناس چنین باشد، حقیقت این است که در غایی‌ترین شکل هم با یک انسان طرفیم؛ انسانی که خسته یا کلافه می‌شود و حتی گاهی ممکن است بترسد.

ترس در ذات بشر است؛ از سازوکارهای بنیادین حفظ بقا در انسان هوموساپینس، یا انسان خردمند. یکی از مواهبی که به ماندگاری نوع بشر کمک کرده، همین توان احساس خطر و ترسیدن است. پس ترسیدن، به‌خودی خود، نافی شجاعت یا انجام وظیفه نیست؛ اهمیت در این است که انسان با ترس خود چه می‌کند.

سایر مؤلفه‌های انسانی نیز در یک مأمور پلیس وجود دارد و نباید آنها را نادیده گرفت؛ پلیس تردید می‌کند، غمگین و یا حتی عصبانی می‌شود؛ چراکه در وهله نخست انسان است. اما در مواجهه با این خصایص و خصایل، این‌که چگونه واکنش نشان می‌دهد اهمیت دارد. شناخت فشارها و دشواری‌های یک مأمور پلیس به معنای نادیده گرفتن مسئولیت او در قبال رفتارش نیست. بی‌تردید، عملکرد پلیس قابل نقد است و در کشور ما و دیگر نقاط جهان نیز نمونه‌هایی از رفتارهای خلاف انتظار دیده می‌شود.

هیچ‌یک را نباید نادیده گرفت. در کنار این نقد، می‌توانیم از خودمان هم بپرسیم که آیا می‌توانیم دمی، و فقط دمی، خودمان را جای یک مأمور پلیس بگذاریم؟ فشار فکری، روحی و جسمی‌ای که بر او وارد می‌شود، تا چه اندازه برای ما قابل تصور است؟

فقط کافی است در ظهر تابستان، هنگامی که درون خودروی خود با کولر روشن، فن با نهایت توان و شیشه‌هایی که تا آخر بالاکشیده شده نشسته‌ایم، لحظه‌ای به چهره آفتاب‌سوخته مأمور راهنمایی و رانندگی نگاه کنیم؛ به روزی که در آن گرما بر او می‌گذرد بیندیشیم. یا به چین‌هایی که خستگی بر صورت افسرگشت کلانتری نشانده است بنگریم؛ به این فکر کنیم که از صبح تا آن لحظه چه چیزهایی دیده، با چه مسائلی مواجه شده و در طول هفته چند بار ممکن است جانش به مخاطره افتاده باشد. این تأمل، دعوت به صرف نظرکردن از نقد نیست؛ دعوت به کامل‌تر دیدن یک انسان است. همان فرصتی که باید به جوان قصه هم بدهیم؛ به نگرانی‌ها، خواسته‌ها و جهانی که از دریچه او دیده می‌شود. برای من، قصه از همین جا جان می‌گیرد؛ از وقتی که آدم‌ها مجال پیدا می‌کنند یکدیگر را فراتر از تصور اولیه‌شان ببینند. انسان به سبب انسان‌بودنش، سزاوار آن است که با انصاف و مهر دیده شود؛ و خود نیز جانب انصاف و مهر نگه دارد. سخن به درازا کشید.

بازخوردهایی که تا الان از مخاطب عام گرفته‌اید چطور بوده؟ آیا احساس کرده‌اید تماشاگر توانسته با این فرمت و این زاویه دید انسانی به پلیس همذات‌پنداری کند؟

صادقانه بگویم، بازخوردهایی که گرفته‌ام بیشتر در مورد کلیت کار بوده است؛ ظاهرا مخاطبانی که با من صحبت کرده‌اند، اپیزود را دوست داشته و شیرین و دلنشین یافته‌اند. اما درباره آن وجه مشخصی که شما می‌فرمایید، بازخورد مستقیمی ندارم که بتوانم با قطعیت داوری کنم. امیدوارم در دل همین دلنشینی، چیزی از آن نگاه هم به مخاطب رسیده باشد؛ این‌که پشت لباس‌ها، عنوان‌ها و تفاوت‌ها، آدم‌هایی هستند که می‌توان کمی بیشتر دید و شناخت‌شان. امید که چنین باشد.



پرده را برای ما کنار بزنید؛ پشت دوربین این اپیزود چه چالش‌هایی نفس‌گیر وجود داشت که خروجی‌اش تبدیل به یک شیرینی و دستاورد تصویری برای شما شد؟

از شما چه پنهان که معمولا دوست ندارم از سختی‌ها و پیچیدگی‌های کار حرفی بزنم؛ از آنجا که لذت فیلمسازی را نمی‌شود تمام‌وکمال با کسی شریک شد، بهتر آن‌که رنجش هم به دل خودم بماند. برخلاف تصورم، شرایط اجرایی اپیزود بسیار پیچیده‌تر از آن بود که انتظار داشتم؛ مسائلی از همان ابتدا رخ نشان داد که علی‌القاعده در یک کار جمع‌وجور مثل این اپیزود انتظارشان نمی‌رفت. با این حال با لطف خداوند و یاری یاران همدل، از موانع بسیار و پی‌درپی گذشتیم و کار را به پایان رساندیم.

برای نمونه، در لوکیشن ساندویچی، با همراهی مدیر فیلمبرداری تمهیدی اندیشیدیم که پس از تاریک شدن هوا هم بتوانیم نماهای روز را بگیریم؛ امکانی که تا پایان کار به کمک‌مان آمد. برای من، زیبایی چنین تجربه‌ای فقط در حاصل تصویری‌اش نیست؛ در این است که گروه در مواجهه با یک محدودیت، دست از جست‌وجوی راه برنمی‌دارد و از دل همان گرفتاری، امکانی تازه پیدا می‌کند. تجربه باارزشی بود؛ ترجیحم این است که بیش از این وارد جزئیات دشواری‌ها نشوم البته قدردان همراهی کسانی هستم که عبور از آنها را ممکن کردند.

ساختار اپیزودیک پروژه باعث شده هر قسمت امضای یک کارگردان را داشته باشد، اما معمولا کار اپیزودیک با محدودیت زمانی و تولید فشرده همراه است. با توجه به سابقه و وسواسی که در کارهای‌تان سراغ داریم، نگران نبودید که این زمان محدود، مانع از ثبت استاندارد و کیفیت مطلوب راما قویدل پای کار شود؟ چطور این تعادل را برقرار کردید؟

هر کاری شرایط ویژه خود را دارد و همواره تلاش کرده‌ام تا حد امکان با شرایط همسو و هماهنگ شوم. آنچه همیشه برایم اولویت دارد این است که ممکن‌ها از دست نروند. معمولا هم توقعی بیش از ممکن ندارم؛ می‌کوشم ممکن‌ها را حفظ کنم و با همین ممکنات فیلم بسازم. جایی که امکانات ضروری اجرا از دسترس خارج شوند، پاشنه‌آشیل کار همان جاست.

برای من، زیبایی چنین تجربه‌ای فقط در حاصل تصویری‌اش نیست؛ در این است که گروه در مواجهه با یک محدودیت، دست از جست‌وجوی راه برنمی‌دارد و از دل همان گرفتاری امکانی تازه پیدا می‌کند. تجربه باارزشی بود

من بدون هیچ توهمی نسبت به جایگاه فیلم‌سازی در کل و جایگاه خودم در جزء، فیلم می‌سازم. البته سازوکار زمانی هر پروژه به فراهم‌بودن ملزومات طبیعی و بدیهی اجرا وابسته است؛ وقتی این شرایط تغییر می‌کند، برنامه و انتظارمان از زمان اجرا هم باید با واقعیت تازه سنجیده شود.

تابه‌حال حدود ۱۴ سریال و حدود هفت فیلم سینمایی و تلویزیونی ساخته‌ام؛ نزدیک به ۳۸ سال است که در این حرفه مشغولم. طبیعتا باید بتوانم از تجربه‌های این زمان نه‌چندان کوتاه به‌درستی استفاده کنم و از حداقل‌ها، حداکثر استفاده را برای ساخت فیلم و سریال ببرم.

تعادل برای من در همین‌جا معنا پیدا می‌کند: شناختن آنچه برای اثر ضروری است و انعطاف‌داشتن در راه رسیدن به آن. گاهی می‌شود روش را عوض کرد و مقصود را نگه‌داشت.

قصه اپیزود شما در مجموعه سرو، سپید، سرخ، ماجرای متفاوتی دارد؛ پسری که سوار خودروی پلیس می‌شود. این ایده از کلیشه‌های مرسوم سریال‌های پلیسی فاصله می‌گیرد. چقدر فکر می‌کنید رسانه و تلویزیون امروز ما به این جنس روایت‌ها نیاز دارد؛ روایت‌هایی که در آن پلیس نه یک شخصیت تک‌بعدی و رسمی، بلکه انسانی ملموس، شنوا و همدل برای نسل جوان و جامعه است؟

خیلی خیلی زیاد؛ نوشتن و ساختن این اپیزود را هم می‌توان نشانه‌ای از توجه به همین نیاز دانست و گامی در راستای پرکردن فاصله‌ای که وجود دارد. البته فعل بسیار دقیق و ظریفی است و باید با دقت و هوشیاری به آن ورود کرد. نزدیک‌کردن آدم‌ها به یکدیگر، صرفا با گفتن این‌که باید به هم نزدیک شوند اتفاق نمی‌افتد؛ قصه باید فرصت این نزدیکی را فراهم کند. باید بتوانیم پشت عنوان‌ها و نقش‌های اجتماعی، خود انسان را ببینیم؛ هم در مورد مأمور پلیس و هم در مورد جوانی که روبه‌روی او نشسته است.

نگاهی به کارنامه شما، از «عملیات ۱۲۵» و «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» تا فیلم‌ها و مجموعه‌های متأخرتری مثل «بیگانگان»، نشان می‌دهد سراغ سوژه‌های خاص، انسانی و پرده را برای ما کنار بزنید؛ پشت دوربین این اپیزود چه چالش‌هایی نفس‌گیر وجود داشت که خروجی‌اش تبدیل به یک شیرینی و دستاورد تصویری برای شما شد؟

از شما چه پنهان که معمولا دوست ندارم از سختی‌ها و پیچیدگی‌های کار حرفی بزنم؛ از آنجا که لذت فیلمسازی را نمی‌شود تمام‌وکمال با کسی شریک شد، بهتر آن‌که رنجش هم به دل خودم بماند. برخلاف تصورم، شرایط اجرایی اپیزود بسیار پیچیده‌تر از آن بود که انتظار داشتم؛ مسائلی از همان ابتدا رخ نشان داد که علی‌القاعده در یک کار جمع‌وجور مثل این اپیزود انتظارشان نمی‌رفت. با این حال با لطف خداوند و یاری یاران همدل، از موانع بسیار و پی‌درپی گذشتیم و کار را به پایان رساندیم.

برای نمونه، در لوکیشن ساندویچی، با همراهی مدیر فیلمبرداری تمهیدی اندیشیدیم که پس از تاریک شدن هوا هم بتوانیم نماهای روز را بگیریم؛ امکانی که تا پایان کار به کمک‌مان آمد. برای من، زیبایی چنین تجربه‌ای فقط در حاصل تصویری‌اش نیست؛ در این است که گروه در مواجهه با یک محدودیت، دست از جست‌وجوی راه برنمی‌دارد و از دل همان گرفتاری، امکانی تازه پیدا می‌کند. تجربه باارزشی بود؛ ترجیحم این است که بیش از این وارد جزئیات دشواری‌ها نشوم البته قدردان همراهی کسانی هستم که عبور از آنها را ممکن کردند.

ساختار اپیزودیک پروژه باعث شده هر قسمت امضای یک کارگردان را داشته باشد، اما معمولا کار اپیزودیک با محدودیت زمانی و تولید فشرده همراه است. با توجه به سابقه و وسواسی که در کارهای‌تان سراغ داریم، نگران نبودید که این زمان محدود، مانع از ثبت استاندارد و کیفیت مطلوب راما قویدل پای کار شود؟ چطور این تعادل را برقرار کردید؟

هر کاری شرایط ویژه خود را دارد و همواره تلاش کرده‌ام تا حد امکان با شرایط همسو و هماهنگ شوم. آنچه همیشه برایم اولویت دارد این است که ممکن‌ها از دست نروند. معمولا هم توقعی بیش از ممکن ندارم؛ می‌کوشم ممکن‌ها را حفظ کنم و با همین ممکنات فیلم بسازم. جایی که امکانات ضروری اجرا از دسترس خارج شوند، پاشنه‌آشیل کار همان جاست.

من بدون هیچ توهمی نسبت به جایگاه فیلم‌سازی در کل و جایگاه خودم در جزء، فیلم می‌سازم. البته سازوکار زمانی هر پروژه به فراهم‌بودن ملزومات طبیعی و بدیهی اجرا وابسته است؛ وقتی این شرایط تغییر می‌کند، برنامه و انتظارمان از زمان اجرا هم باید با واقعیت تازه سنجیده شود.

تابه‌حال حدود ۱۴ سریال و حدود هفت فیلم سینمایی و تلویزیونی ساخته‌ام؛ نزدیک به ۳۸ سال است که در این حرفه مشغولم. طبیعتا باید بتوانم از تجربه‌های این زمان نه‌چندان کوتاه به‌درستی استفاده کنم و از حداقل‌ها، حداکثر استفاده را برای ساخت فیلم و سریال ببرم.

تعادل برای من در همین‌جا معنا پیدا می‌کند: شناختن آنچه برای اثر ضروری است و انعطاف‌داشتن در راه رسیدن به آن. گاهی می‌شود روش را عوض کرد و مقصود را نگه‌داشت.

قصه اپیزود شما در مجموعه سرو، سپید، سرخ، ماجرای متفاوتی دارد؛ پسری که سوار خودروی پلیس می‌شود. این ایده از کلیشه‌های مرسوم سریال‌های پلیسی فاصله می‌گیرد. چقدر فکر می‌کنید رسانه و تلویزیون امروز ما به این جنس روایت‌ها نیاز دارد؛ روایت‌هایی که در آن پلیس نه یک شخصیت تک‌بعدی و رسمی، بلکه انسانی ملموس، شنوا و همدل برای نسل جوان و جامعه است؟

خیلی خیلی زیاد؛ نوشتن و ساختن این اپیزود را هم می‌توان نشانه‌ای از توجه به همین نیاز دانست و گامی در راستای پرکردن فاصله‌ای که وجود دارد. البته فعل بسیار دقیق و ظریفی است و باید با دقت و هوشیاری به آن ورود کرد. نزدیک‌کردن آدم‌ها به یکدیگر، صرفا با گفتن این‌که باید به هم نزدیک شوند اتفاق نمی‌افتد؛ قصه باید فرصت این نزدیکی را فراهم کند. باید بتوانیم پشت عنوان‌ها و نقش‌های اجتماعی، خود انسان را ببینیم؛ هم در مورد مأمور پلیس و هم در مورد جوانی که روبه‌روی او نشسته است.

نگاهی به کارنامه شما، از «عملیات ۱۲۵» و «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» تا فیلم‌ها و مجموعه‌های متأخرتری مثل «بیگانگان»، نشان می‌دهد سراغ سوژه‌های خاص، انسانی و

مکث

«سرو، سپید، سرخ» بهترین سریال تلویزیونی آسیا و اقیانوسیه شد

سریال ایرانی «سرو سپید سرخ» در رقابت‌های سال ۲۰۲۶ اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های آسیا و اقیانوسیه (ABU)، با رقابت با آثار نمایشی کشورهای مختلف، موفق به کسب جایزه بهترین سریال این اتحادیه شد و افتخار دیگری برای رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران رقم زد. این جایزه در سومین روز از شصت‌وسومین مجمع عمومی اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های آسیا و اقیانوسیه در کلمبو، پایتخت سریلانکا، به نماینده سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اهدا شد.

گزارش

مشهد، میزبان حماسه‌سازان رسانه ملی

سومین دوره تکریم از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان سرافراز ۷۰ درصد رسانه ملی در سال ۱۴۰۵، در جوار بارگاه نورانی ثامن‌الحجج حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) در حال برگزاری است.

در نخستین لحظات این گردهمایی معنوی، دکتر احمد علی‌رمضانی، مدیر امور ایثارگران سازمان صداوسیما با استقبال از این عزیزان، در فضایی صمیمی و سرشار از ارادت، مقدم کاروان عشق و ایثار را گرامی داشت و از مقام شامخ صبر زینبی خانواده‌های شهدا و استقامت حسینی جانبازان تجلیل کرد.

در ادامه مراسمی برای تکریم و تجلیل از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان رسانه ملی با حضور احمد علی‌رمضانی، مدیر امور ایثارگران رسانه ملی، اصغری، قائم‌مقام صداوسیمای خراسان‌رضوی و جمعی از مسئولان حوزه ایثارگران در محل اقامت این عزیزان در مشهد مقدس برگزار شد.

مدیر امور ایثارگران رسانه ملی در این دیدار صمیمی، خانواده‌های شهدا و جانبازان را سرمایه‌های معنوی و هویت‌ساز انقلاب اسلامی و رسانه ملی دانست و گفت: آنچه امروز عزت، امنیت و اقتدار ایران اسلامی را تضمین کرده، مرهون خون پاک شهیدان، مجاهدت جانبازان و صبوری خانواده‌های آنان است.

وی با تأکید بر این‌که تکریم خانواده شهدا، تکریم راه حق و ادامه مسیر نورانی شهداست، افزود: رسانه ملی افتخار می‌کند خادم خانواده‌هایی باشد که ارزشمندترین دارایی خود را در راه دفاع از اسلام، انقلاب و میهن فدا کرده‌اند و برگزاری این دوره‌های تکریم، کمترین ادای دین در برابر عظمت ایثار آنان است.

علی‌رمضانی خانواده‌های شهدا و جانبازان را قلب تپنده رسانه ملی و سند زنده شرافت و اقتدار ایران اسلامی خواند و تصریح کرد: اگر امروز صدای انقلاب اسلامی در جهان طنین‌انداز است، به برکت خون پاک شهیدانی بوده که رفتند تا ما بمانیم و به برکت جانبازانی است که ایستادند تا ما نیفتیم؛ تکریم شما، پاسداشت تمام تاریخ انقلاب است.

مدیر امور ایثارگران رسانه ملی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان خاطراتی از عنایات ویژه شهدا در گره‌گشایی از مشکلات مردم، گفت: شهدای ما امامزادگان امروز ما هستند؛ حی و زنده‌اند و جامعه همچنان از وجود پربرکت آنان بهره می‌برد.

وی روایت زندگی شهدا، ثبت خاطرات خانواده‌های آنان و بازخوانی فرهنگ ایثار و مقاومت را بخشی از سرمایه هویتی جامعه دانست و خاطرنشان کرد: این میراث ارزشمند باید با بهره‌گیری از زبان و قالب‌های نوین رسانه‌ای به نسل امروز و نسل‌های آینده منتقل شود.

در ادامه این مراسم، اصغری، قائم‌مقام صداوسیمای خراسان‌رضوی ضمن خیرمقدم به خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان، حضور آنان را در مشهد مقدس غنیمتی گرانبها دانست.

در پایان این دیدار صمیمی، به رسم ادب و احترام، هدایایی از سوی مدیر امور ایثارگران رسانه ملی به خانواده‌های شهدا و جانبازان اهدا شد.

این حرکت ارزشمند که به همت اداره امور ایثارگران رسانه ملی پایه‌گذاری شده، امروز به سنتی ماندگار برای زنده نگه‌داشتن فرهنگ ایثار و شهادت و پیوند نسل امروز با قهرمانان دیروز بدل شده است؛ راهی نورانی که با گام‌های استوار ادامه خواهد داشت.

گزارش

در نشست معاونت صدا با پلیس راهور فراجا مطرح شد؛ تأکید بر نقش صداوسیما در ارتقای فرهنگ ترافیکی

به گزارش روابط عمومی معاونت صدا، نشست شورای مدیران معاونت صدا با حضور احمد پهلوانیان معاون صدای رسانه ملی، سردار تیمور حسینی رئیس پلیس راهور فراجا، مدیران فراجا و مدیران شبکه‌های رادیویی و ستاد معاونت برگزار شد.

احمد پهلوانیان، معاون صدای رسانه ملی، با اشاره به پیشینه فرهنگی ایران و روحیه نجابت و شرافت مردم کشور، پلیس ایران را از شریف‌ترین و مظلوم‌ترین پلیس‌های جهان توصیف کرد و تلاش‌ها و مجاهدت‌های مأموران انتظامی را شایسته قدردانی دانست.

وی با تأکید بر پیوستگی فرهنگ در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگ رانندگی و ترافیک را نیازمند توجه ویژه رسانه‌ها دانست و افزود: با توجه به اینکه بخش قابل‌توجهی از مخاطبان رادیو هنگام رانندگی و تردد شنونده برنامه‌ها هستند، رادیو ظرفیت ارزشمندی برای آموزش و ترویج رفتارهای صحیح ترافیکی دارد. به گفته وی، حتی یک پیام آموزشی که مانع وقوع حادثه و نجات جان یک انسان شود، از ارزش معنوی بالایی برخوردار است و می‌تواند زمینه‌ساز نجات جان افراد بیشتری باشد.



در ادامه، سردار تیمور حسینی رئیس پلیس راهور فراجا با تأکید بر ضرورت تغییر رویکرد از «برخورد با معلول» به «ریشه‌یابی علت‌ها»، تصریح کرد: برخورد صرف با مظاهر بی‌نظمی و ناهنجاری‌های ترافیکی، راهکار پایدار نیست و می‌تواند موجب فرسودگی نیروهای انتظامی شود. وی نظم اجتماعی را حاصل تفکر سیستمی، مدیریت صحیح و ایجاد تعادل روشن میان حق و تکلیف دانست، نه صرفاً برخورد پلیس.

رئیس پلیس راهور فراجا، نقش خانواده در شکل‌گیری الگوهای رفتاری نسل آینده را نیز مهم دانست و هشدار داد که نهادینه‌شدن نگرش‌های نادرست در خانواده می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی در نسل‌های بعدی باشد.

سردار حسینی در پایان، بر لزوم بازنگری در سازوکارها، ریشه‌یابی عوامل بروز تخلف و بی‌نظمی و ایجاد زمینه مشارکت فعال شهروندان در برقراری نظم اجتماعی تأکید کرد و نقش تک‌تک افراد را در ساختن نظم حیاتی دانست.

نوبت اول
گهر امداد
GOHAR EMDAD
آگهی تجدید مناقصه عمومی
شرکت گهر امداد سیرجان
شماره ۲/ ۱۴۰۵/۰۶
خرید چکمه عملیاتی آتش‌نشانی
شرکت گهر امداد سیرجان در نظر دارد نسبت به خرید چکمه عملیاتی آتش‌نشانی از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه شرکت‌های ذی‌صلاح دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد مناقصه به وب‌سایت شرکت به‌نشانی www.goharemdad.ir مراجعه نمایند.
۱- آخرین مهلت تحویل پاکت‌ها: تا ساعت ۱۳:۳۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۶
۲- مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۳- هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۴- شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.
۵- مشخصات فنی و شرایط مناقصه در اسناد مربوطه درج شده است.
۶- اسناد سابقا در سایت بارگذاری شده‌است.
۷- نشانی محل تحویل پیشنهادات: سیرجان، کیلومتر ۵۰ جاده سیرجان- شیراز شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر، شرکت گهر امداد سیرجان
۸- تلفن تماس جهت هماهنگی: ۰۹۱۳۱۴۲۰۶۴۲ (آقای بلوردی) - به جز ایام تعطیل
شرکت گهر امداد سیرجان